

مقدمه‌ای بر مرمت بناها و شهرهای تاریخی (چند پرسش و نکته‌ای چند)*

مهندس محمد مهریار**

مقدمه :

مرمت و ساخت و ساز همزاد یکدیگرند و این هر دو ریشه در صد قرن تجربه زیستن آباء و اجداد ما در فضای دست ساخته خود در گوشه گوشه‌های این سرزمین دارند. تأمین پناه و انتخاب گوشه‌ای دنج برای بقای نسل انسان، گذشته‌ای به مراتب دورتر از هنر، معماری و مرمت داشته‌اند، آن چنان که امروزه حتی قد و قواره آرزوهای اولیه در خاطره تاریخ نیز نمانده است. هرچند امروزه با برخورداری از امنیت اجتماعی، انتخاب سرپناهی برای زیستن به صورتی آگاهانه و شاید هم در برخی از افراد با قریحه ذاتی صورت می‌پذیرد ولی با تغییرات عمده‌ای که در فضای زیست پدید آمده است، کیفیت و ماهیت و اندازه‌های اولیه این گهواره و مأمن رشد انسان کمتر متصور یا محسوس است.

ظاهر سیمای تمدن پیشرفته امروزی چنین می‌نمایند که تا کنون امکانات رفاهی انسان روز بروز رو به گسترش داشته است؛ تا جایی که خشکی‌های زمین و سطح و عمق دریاها در قلمرو انسان قرار گرفته و حتی زندگی وحش در مخاطره تجاوز انسان است؛ گونه‌هایی از جنگل‌ها، گیاهان و جانداران در معرض انقراض قرار گرفته یا به کلی منقرض شده‌اند. آن چه که با اراده انسان امروزی، اتفاق افتاده فراتر از توان ترمیمی طبیعت در جبران خسارت‌های زیست محیطی است و کم و کسری‌های زیستی در طبیعت زمین، اعم از آلودگی هوا، آلودگی آب و آلودگی خاک و تازگی‌ها هم آلودگی ناشی از پرتوهای کیهانی آینده زمینیان و گونه انسان مرفه امروزی را تهدید می‌کند.

تأیید از دخالت‌های کلان انسان در طبیعت زمین، سیر تحولات زیستی در سطوح مسکون زمین از تعادل پایدار طبیعی برخوردار بود و در صورت بروز خطر آتشفشان و سیل و زلزله و دیگر عوامل مؤثر در فضای زیستی، با اراده و توان رازگونه‌ای خسارات وارده به طور نسبی ترمیم می‌شد، شاید این اراده رازگونه به‌طور فطری در همه ارکان و مواد موجود در طبیعت نهفته باشد همانطور که در گیاهان، جانداران و انسان نیز قوای ترمیمی ویژه‌ای در هنگام بروز ضایعه‌های کالبدی فعال شده و برحسب مورد به گونه‌ای خسارت وارده مرمت

می‌گردد. از این رو در هنگام دخالت انسان با مقیاس‌هایی چنین گسترده و ساخت و سازهای کلان، می‌بایست امکان ترمیم خسارت‌های ناشی از آن پیش‌بینی و برنامه‌ریزی شده باشد که البته ته رنگی از شعارهای حفاظت از محیط طبیعی و حیات وحش یا حفظ توازن و تعادل پایدار در طبیعت و مقدم بر آن در باغ سبز توسعه پایدار با تعارفات و تشریفات نه چندان جدی در مجامع بین‌المللی رایج شده است، ولی حمایت دولت مردان جهانی به اندازه‌ای نیست که جبران ضایعات ناشی از تحمیل اراده انسان بر طبیعت را تضمین کند و علت بروز نگرانی از ساخت و سازهای کلان و تغییر سیمای زمین نیز ناشی از نبودن همین تضمین درخور اطمینان است.

هرچند که بحث "مرمت" و ضرورت رعایت موازین زیربنایی آن در مقیاس جهانی و ساخت و سازهای کلان جامعه انسانی و رعایت اصول مربوط به احترام به پدیده‌های طبیعی و توجه به تعادل پایدار و توسعه پایدار فراتر از بضاعت این کلام است، ولی از آن جا که مرمت در گستره سرزمین و حتی مرمت یک دیوار با ارزش تاریخی - فرهنگی تابعی از دانش امروزی و آئین نامه‌های اجرایی بین‌المللی است، اشاره به دامنه‌های خرد و کلان آن ضروری به نظر می‌رسد.

بستگی تاریخ به فلسفه، فلسفه به زندگی؛ به آینده انسان و بستگی این مجموعه به بستر زندگی که ساخت و پرداخت آن به هزاران سال تجربه زیستن در این سرزمین متکی است، معادله‌ای است که اگر نارسایی و خللی در آن مشاهده شود، می‌بایست راه را از منشأ باز بینی و نارسایی را رفع نمود، مرمت به نوبه خود گونه‌ای بازنگری و رفع نارسایی در فضای معماری است و این هر دو تجربه برای تحصیل دوام بستر زیستی و متضمن تعادل پایدار در همسازی با اقلیم است و هنگامی بالفعل می‌شود که رعایت موازین فرهنگی - هنری و علمی مربوط به بقای هر یک در گیر و دار "توسعه پایدار" در

*- این مقاله حسب نظر مؤلف، بدون ویرایش ارائه شده است.

** - کارشناس ارشد سازمان میراث فرهنگی کشور

نیت اولیه شمرده شده باشد.

گونه‌ای دیگر از بازتاب این نیاز کلان در سخنان ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی کشور به چشم می‌خورد که تا کنون بارها یاد آور بوده اند «برای نخستین بار است که در برنامه پنج ساله سوم توسعه اقتصادی کشور، موضوع میراث فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته و نسبت به رعایت موازین اجرایی حفاظت و نگهداری از آن در برنامه ریزی های کلان کشور دستور العمل هایی جامع تدوین شده است» این بشارت نشانگر آن است که با وجود هزاران سال تجربه معماری و مرمت در این سرزمین، آغاز راه را در شرایط امروزی تجربه خواهیم کرد.

در همین سرزمین که گهواره پیدایش انسان امروزی است، نگرش جامعه فرهنگی و دانشگاهی به امور زیربنایی موضوع فرهنگ و از جمله تاریخ و هنر و بستر زیست انسان و همچنین اسناد آن دچار کمبودهایی چشمگیر است و میراث فرهنگی که تبلوری جامع از اسناد تاریخی و مصداق های واقعی هنری در محوطه ها و اشیاء و مواد تاریخی فرهنگی هنری است، به تبع بی اعتنائی پیشروان جامعه به آن‌ها، همچنان با معضل بی‌مهری و بی‌توجهی معطل مانده‌اند و پیام های صریح علمی هنری پنهان در آن‌ها استخراج نشده و پرسش و پاسخی هم برای بود و نبود آن‌ها در میان نیست و اغلب این اسناد پیش از افاده اطلاعات نیست شده و یا با گذشت زمان از یاد رفته و به نیستی تهدید می‌شوند.

چنین به نظر می‌رسد که رسیدگی به این مناسبات، هم موضوع میراث فرهنگ و هنر و هم استخراج اطلاعات از محمل آن‌ها و نیز نگهداری و مرتب کردن و معرفی و رسیدن به درک و مفهوم آن‌ها نیازمند گونه‌ای بازنگری اساسی باشد، ملهم شدن از آن‌ها و پیگیری کاربردهای مفید و جاری ساختن مفاهیم سودمند آن‌ها در زندگی روزمره و نیز بهره‌برداری از ارزش های بی‌بدیل آن‌ها نیت پی‌گیر و پایداری را می‌طلبد که متکی بر اراده ملی و پشتیبانی جانانه اقتدار حکومتی باشد، تا رسیدن به هنگام تحقق چنین آرزویی تنها حفاظت و نگهداری از آثار فرهنگی تاریخی یا پرهیز از آسیب رسانی به آن‌ها کمترین توقعی است که نسل های آینده از مردم امروزی دارند. و در این صورت است که برنامه ریزی های مربوط به آشنایی، شناسایی و حفاظت از اسناد، محوطه‌های باستانی و بناها و شهرهای تاریخی با ارزش در فرهنگ ملی و بومی مردم معاصر چهره‌ای موجه به‌خود خواهد گرفت.

بحث بر سر معماری تاریخی این سرزمین و موضوع حفاظت و مرمت و نگهداری از این بستر تعالی انسان است،

بحث بر-شناخت اصالت تاریخی - فرهنگی مصداق هایی واقعی از بناها و بافت شهرهای تاریخی با ارزش است؛ حفاظت از، اشیاء هنری - فرهنگی، و آئین زندگی مردم و سلسله مراتب اندام های بافت شهرسنتی است؛ شناسایی، نگهداری و معرفی اصالت های فرهنگی میراث کهن و گزارش این همه به تاریخ این سرزمین است. این اقدامات در کنار یک دیگر و در اتکای به شاخه های عذیده علوم امروزی امکان پذیر خواهد شد و مستلزم عنایت به روزآمد کردن اطلاعات و تنظیم آن‌ها است. ولی پیش از هر برنامه‌ریزی اجرایی، عزم و نیت پرداختن به زیر بنای مسائل اساسی آن، همچون؛ فلسفه هنر، تاریخ هنر، سنت های اجتماعی زمینه‌های هنر بومی و بررسی معماری ایرانی و مبانی فرهنگی تاریخی علمی است.

با توجه به پیچیدگی هر یک از موارد یادشده و این که تا کنون در باره عناوین یاد شده بررسی و تحقیقی، بومی صورت نگرفته است، شاید آسان‌ترین راه برای نیل به مقصود آشتی کردن با گذشته و پا دار کردن شاخه های گوناگون این محور آشنایی در دانشگاه ها و مراکز علمی و تحقیقات تخصصی نسبت به تجربیات هزاران ساله زندگی در اقلیم های گوناگون این سرزمین و غرور در دانش و فناوری و تعلیم و تعلم هنر، معماری و مرمت ضمن نگاهی به آداب و سنن و بسیاری از دست یافته‌هایی از گذشتگان است که در گوشه کنار شهرها، محوطه‌ها و بناهای تاریخی در چارچوب های ارزش فرهنگی، هنری و بناها و محوطه های تاریخی متبلور شده و تا کنون بر جا مانده‌اند. تا به امروز برخی از نکته‌های عمومی و زیر بنایی از این ارثیه کهن استنتاج شده ولی چه بسیار هستند نکته‌هایی که به طور روز شمار از آن‌ها دور می‌شویم و در حالی که موضوع پرداختن به آن‌ها در تحقیقات پیشرفته آینده برنامه ریزی می‌شود، بی‌توجه به این که شواهد تجربی این موضوعات در بطن معماری سنتی ناخوانده و مکتوم مانده، از کنار آن‌ها می‌گذریم. چه بسا که دوام آن‌ها دیری نپاید و تا هنگام توجه به این گونه ارزش های رؤیایی، مصداق‌های واقعی آن‌ها دچار تباهی ویرانی گردد.

به کار بستن نمایی آجری، به عنوان لایه محافظ برای طبقات بنای خشتی و رفیع معبد ایلامی چغازنبیل (۱۲۵۰ پ.م.)، گونه‌ای از مرمت و حفاظت عمومی بنا به شمار می‌رود که نشان از تجربه ماندگار کردن معماری بنا دارد. به کار بردن مصالح مرمت شده در بناهای نوساز دوره های تاریخی گویای آن است که در پاره‌ای از موارد مصالح نو از همان ابتدا مرمت و به کار گرفته شده‌اند. بارزترین نمونه‌های آن در محوطه‌هایی کهن همچون بناهای تاریخی دوره هخامنشی در پاسارگاد، چرخاب (بrazجان)، گور دختر (بزرپر)، تخت شاه

نشین، نقش رستم، تخت جمشید و قدمگاه (فارس) و بسیاری از ساخت و سازهای سنگی این دوره و دیگر دوره های تاریخی است و نشان می دهد که، مرمت و وصله سنگ های آسیب دیده در همان آغاز ساخت و ساز متداول بوده و از خصیصه های معماری این محوطه ها به شمار آمده است. (شایسته یادآوری است که میزان دقت اجرای وصله های سنگی تا حدی است که درزبندی سنگ وصله و جای نشستن آن در پیکر اصلی بنا به چشم نمی آید و با سرانگشتان دست نیز قابل لمس نیست و کمتر می توان انتظار داشت که امروزه به آسانی بتوان این تجربه فراموش شده را تکرار کرد).

با این مقدمه کوتاه به پرسشی چند نزدیک می شویم که اصولاً چرا و چگونه باید از بناهای تاریخی یا بافت های شهری کهن یا محوطه های باستانی حفاظت کرد؟ یا چرا باید تعمیر کرد؟ با کدام پیشینه، فلسفه و دیدگاه فرهنگی باید برنامه ریزی کرد؟ و کدام الویت اجرایی یا کدام اولویت نظری را می بایست مقدم بر دیگری دانست؟

این پرسش ها، پاسخ هایی را نیز در پی خواهد داشت. با فرض این که در پرده اول، حفاظت، نگهداری و ماندگار کردن، یا رفع خطر جانی و یا پیشگیری از زیان های مالی ناشی از آسیب وارده بر اثر تاریخی - فرهنگی از پاسخ های اولیه باشد. بهره برداری از بنا و کارآمد کردن آن، به خصوص در این روزها که با تبلیغات گسترده ای که برای ایران گردی فرهنگی و جهان گردی فرهنگی، بهره برداری از محوطه های تاریخی و بافت شهرهای سنتی و نیز صنایع دستی و هنرهای سنتی را در ذهن می نشاند.

در پرده های ژرف تر اندیشیدن به میراث فرهنگی، این پرسش و پاسخ ها به گونه ای دیگر و شایان توجه بیشتری است که موضوع این سخن است. بنای تاریخی یا بافت تاریخی و یا اثر تاریخی مگر چیست؟ که باید آن را حفظ کرد، مرمت کرد و به آن مباحثات نمود و برای معرفی به عموم مردم، علاقمندان، دانشگاهیان و یا گروه های تخصصی، آن ها را قابل مراجعه، آماده تحقیق و بازبینی نگهداری کرد و معرفی نمود؟ و در صورت دارا بودن ارزش فرهنگی، این ارزش چیست و چگونه می توان آن را معرفی کرد؟ آیا بدون شناخت مشخصات هنری، کاربردی و تولیدی و تاریخچه مراحل پیدایش، شکل گیری و اصالت ارزشمند آن، چگونه می توان در فضای "اثر" دخالت کرد یا به دیگران معرفی نمود؟

تا یکی دو قرن پیش از امروز هنوز تهرنگ های رابطه ای متوازن میان کارفرما معمار و استادکاران هنری و اجرایی بناهای تاریخی بر قرار بود و به موازات آن چرخه تولید مصالح سنتی و دستور العمل هایی که برای تهیه طرح و نقشه

به کارگیری فن ها و ترفندهای اجرایی از نسل های پیشین به نسل آن زمان رسیده بود، گردش کاری جاری داشت و با هر دشواری هم که بود؛ اثر معماری در ادامه سرمشق های گذشته بود و در میان آن ها به آثار نفیسی هم بر می خوریم که جذابیت خاص خود را دارند و نشانه دهنده معیار های هنری و زندگی اجتماعی مردم آن زمان است.

آن چه که طی سال های اخیر بر سر زبان ها جاری شده است حاکی از سازگاری معماری بومی با شرایط اقلیمی و مصالح بوم آورد است، که هم راحت جان را فراهم آورده و هم با طبیعت بستر خود هماهنگی دارد. از این رو برخی ارثیه کهن را به لحاظ اقلیمی طبقه بندی و پیشنهاد نموده اند که در گرایش عمومی مردم و در کتاب های علمی نیز جاری شده است. ایمنی فضای معماری در دوام مصالح، هماهنگی های تجربه شده پایدار در میان آن ها و رعایت سلسله مراتب ایستایی اندام های بیرونی و درونی پیکر بنا از بالا به پایین به لحاظ انتقال نیرو، انتقال رطوبت، تهویه عناصر اصلی سازه و تعادل سایه روشن های نماهای بیرونی و درونی بنا و زیبایی عمومی عناصر گوناگون آن از موارد شایان توجه در آن بود. معماری و مرمت همزاد یکدیگر بودند و هر یک ضامنی بر ایستایی و تعادل پایدار دیگری در بنا به شمار می آمد.

نکته: معماران سنتی این سرزمین تا یکی دو قرن پیش، بی آن که به دانشگاه وارد شوند، در مکتب فطرت انسانی خویش در بستر زندگی جاری در طبیعت در چارچوب آداب و سنن کهن با صبر و سعه صدر، از طریق مکتب استاد و شاگردی و گزینش اصلح استاد، هرچند گند، به راه تعالی بخشیدن به تجربه های گذشته می رفتند و هرچند پیشرفت ایشان متناسب با شرایط همان دوره بود، نویافته های ایشان نیز فراگیر و بی مرز در اندک زمان رایج می شد و گسترشی جهانی می یافت و در همان حال هرچه می آموختند بر سینه پاکشان مَهر می شد و تنها در راه نیک از آن بهره می جستند.

زندگی سنتی و حتی ته رنگ های اصیل آن منسوخ شده و رفتار اجتماعی با الگویی غیر بومی در هم آمیخته است، ولی آن هم دست و پاشکسته و بسته به میزان بضاعت شخص در ترکیب هایی گوناگون بروز می کند و بازتاب کلان آن در شکل گیری چهره معماری شهرهای امروزی دیده می شود که جایگزین معماری بافت های شهر سنتی شده و آن ها را از هم گسیخته اند.

- نکته: دست اندرکاران هنر و معماری سنتی اعم از کارفرما، معمار، معنی، استادکاران رشته‌های گوناگون هنری، فنی، تزئینات، باغبانی و آبیاری که هر یک تاحدودی در کارهای دیگری نیز استاد یا دست کم صاحب‌نظر بود و تقریباً هر یک از این اساتید همه رشته‌ها را تجربه کرده و منش خود را در یکی یافته بود هم زبانی داشتند و از معدن کار و معدن یاب تا معمار و مخاطبان ایشان در جامعه همه و همه با زبانی آشنا ارتباط داشتند و هر یک حریم خود و دیگری را عزت می‌نهاد. همگان در آفرینش معماری یک اثر سهیم بودند و به آشنایی با جزئیات کار تفاخر می‌کردند ولو این که آفرینش اثری با شکوه به نام یکی ثبت و شناخته شود.

- نکته: با هجوم دستاوردهای جامعه صنعتی و تولید انبوه کالاهای مصرفی و همچنین پیشرفت‌های فرهنگی کلان جهان غربی که عملاً به شکست اقتصادی جامعه سنتی انجامید، روابط مردم جامعه سنتی به تدریج در تأثیر ره آوردهای تجاری غربی و به همراه آن گسترش پسند فرهنگ دلفریب غربی، به تدریج با تغییر رژیم تولید و دگرگونی رفتار مردم در زندگی روزمره همگام گشت، تا جایی که عرصه برای رفتار مردم سنتی تنگ شد و بر شکل معماری، سامان مردم و چهره شهر، وسایل حمل و نقل و حتی لباس و گونه راه رفتن و زبان و بیان و آمد و شد های روزانه همگان اثر گذاشت و تغییرهایی باورنکردنی در همه شئون جامعه پدید آمد. رشته های به هم پیوسته معماری و هنرمندان سنتی از هم گسست و منقطع شد و به جای ایشان مهندسی آمدند که دیگر با معماری سنتی آشنایی نداشتند، با نقشه هایی آشنا شده بودند که برای الگوی زندگی غربی تهیه شده بود، روش ساخت، و مصالح مورد نیاز غیر بومی بود و حتی مدیریت و اجرای طرح، با برنامه‌ای غیربومی به ساخت و ساز مشغول شدند. نسل های اولیه مهندسین تازه از فرنگ برگشته در پرتو دانش و تجربه معماران سنتی که هنوز به راه خود می‌رفتند، توانستند با بهره گیری از تجربه و نظام معماری ناشمرده کهن جایی برای خود باز کنند، بی آن که نوآموخته های خود را تجربه کرده باشند. این جایگزینی ناصواب نو مهندسین که با پس زدن معماران پیر از صحنه

در هنگامی که خودی نبودن زبان و انگیزه مطالعات باستان شناسی و بیگانگی فلسفه تاریخ، فلسفه های علم و هنر را در برابر خود دارد که با فرض فراگیری و آشنایی با آن ها، مردم بومی، از کارفرما گرفته تا مسئولین تخصیص اعتبار برنامه و بودجه و مراجع قانونی و دیگران کمتر با آن سر و کار داشته و زبانی مهربان و کار آمد برای گفتگو ندارند.

معماری چهارم بود، به تدریج موجب انفعال بیشتر و از هم گسستگی معماران سنتی را فراهم آورد تا جایی که امروزه جز چند نفری که کم و بیش منفرد مانده اند از گروه های پنهان معماران سنتی، کسی نمانده و محتمل نیست که نظام مضمحل شده معماران سنتی، هنرمندی را پرورش دهد.

- نکته: بروز فرایند شکست خاموش جامعه هنرمندان و استادکاران گروه معماران سنتی و رونق کار از فرنگ برگشتگان، با موج شرق شناسان تازه نفس همراه شد که به ثبت و ضبط ارزش های فرهنگی بناها و محوطه های ویران نشده مشرق زمین می‌پرداختند و باستان شناسان و هنرشناسان غربی که در جهت تکمیل اطلاعات آرشیو عظیم خویش فعال شده بودند، هم اطلاعات و هم سند اطلاع را به موزه ها و کتابخانه های خود بردند و برای اعتلای هویت ملی و قومی خویش طومارهایی بی بدیل نوشتند و برای میراث فرهنگی خودی و بیگانه، تاریخ را آن طور که می فهمیدند، نوشتند و در تدوین فلسفه های جدید غور کردند و به اتفاق و در اتکای به یکدیگر آغاز فعالیت های خود را بدعتی تازه پنداشتند.

- نکته: در این گیرودار دانش پژوهشان و هنرمندان و قشر فرهنگی این سرزمین، وامانده تر از گذشته، تاریخ جدید خود را از زبان علم مستشرقان شنیدند و به فهم آن مباحثات کردند و به نوبه خود فهم خود را از سخن شرق شناسان بیگانه به دانشگاه ها بردند و به دانشجویان همان را آموختند که خود می دانستند، روشن است که خلاف سخن علم جدید مردود و بی ارزش جلوه نمود. شاید کمتر در دوران معاصر و در دوران گذشته بیشتر، در دانشکده های معماری و شهرسازی این سرزمین، مصداق های معماری ایرانی کمتر ورد توجه قرار دارد و اغلب تمثیل های آزمایشی و تمرینی مورد بحث استادان و دانشجویان رشته های معماری، شهرسازی، هنر و حتی دیگر رشته های علوم انسانی اغلب از مصداق ها و الگو های غربی مایه می گیرد و آن چه هم در باره معماری ایرانی گفتگو می شود بنا بر روایت و تحقیقات و بررسی ها و کنجکاوی ها و دیدگاه های دانشمندان و هنرشناسان و معماران غیر بومی و اغلب شرق شناسانی است که ضمن انجام دیگر مأموریت ها و مناسبت های تجاری یا سیاسی خود به پژوهش و تدوین و توصیف هنر ایرانی پرداخته اند هر چند که برخی از ایشان در جستجوی تطبیقی اسامی متون مذهبی و همچنین رد پای اسکندر و مارکوپولو و دیگران بوده اند و برخی در زمینه بازناب، پیشرفت های علمی و فلسفی و هنری و حوادث تاریخی در مشرق زمین و از جمله ایران به تکمیل تحلیل های تاریخی - هنری خود منشأ تولید اخبار و روایات و نظریه پردازی های امروزی بوده اند.

- نکته: با این ترتیب، زندگی سنتی و حتی ته رنگ های اصیل آن منسوخ شده و رفتار اجتماعی با الگویی غیر بومی در هم آمیخته است، ولی آن هم دست و پا شکسته و بسته به میزان بضاعت شخص در ترکیب هایی گوناگون بروز می کند و بازتاب کلان آن در شکل گیری چهره معماری شهرهای امروزی دیده می شود که جایگزین معماری بافت های شهر سنتی شده و آن ها را از هم گسیخته اند. از این رو است که چهره شهرها، ترکیب معماری، تولید های هنری و آرایش بستر طبیعی، و سایل حمل و نقل، رفتار مردم، ورزشگاه و ورزشکار و حتی آرزوها و آمال ایشان و پسند عمومی ایشان همواره یک گام یا چندین گام عقب مانده تر از الگوی غربی ولی همواره به دنبال آن با تلاشی بی وقفه ادامه یافته است.

- نکته: آئین نامه های ونیز و منشور مرمت آتن و دستورالعمل های بین المللی که در ارتباط با تحولات صنعتی و تولید کلان ماشینی، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم و تخریب های کلان دوران جنگ، از طریق جامعه فرهنگی مجال بروز یافت تا خسارات خانمان براندازی را که دنیای غربی به تجربه آن دست زده بود، جبران کند. در همان راستا، دستورالعمل های یونسکو و پس از آن فعالیت های ایکروم و نیز اخیراً فعال شدن ایکوموس از جمله مواردی است که به ابتکار جهان غرب و موافقت همه کشورهای فرهنگی جهان امروز، به حمایت نسبی از محوطه ها و اموال فرهنگی پرداخته اند و منشآت آن ها کم و بیش در تمامی جهان در حال تحول، جاری و ساری شده است.

- نکته: جان کلام این که با وجود قله های رفیعی از مصداق های هنری، تجربیات معماری و شهرسازی و همچنین سیر تحولات فرهنگ جهانی در این سرزمین، روند تداوم اندیشه معماری منقطع شده و هیچ یک از رشته های علوم انسانی، اعم از: رشته های علمی و هنری، معماری و شهرسازی در راستای غنی گذشته مجال رشد نیافته و به خودی خود فلسفه تاریخ، فلسفه هنر، فلسفه معماری و نهایتاً فلسفه مرمت در بستر این بوم فراموش شده است. شاید از همین رو است که آن چه در دانشگاه ها درس داده می شود کمتر به فرهنگ خودی بستگی دارد، ولو این که مصداق پیش روی ما برای تحلیلی علمی - هنری، اثری بومی باشد. با پذیرفتن این مقدمه به آسانی می توان دریافت که دولت مردان، دانشگاهیان و رجال این سرزمین، کُنه باستان شناسی و هنر را امری ترفنی و غیر جدی تلقی کنند، نه آن را از خود و بومی می دانند و نه این که علم به شمار می آورند. این درحالی است که اگر آن را جدی هم بگیرند، تنها در سرزمین های دیگر است که علم باستان شناسی را برای ایشان و نه برای ایرانیان، باور دارند.

- نکته: فضای موزه و کاری که از آن انتظار می رود، برای مردم این سرزمین، الگویی است غیر خودی، چون دیگران این الگوی فرهنگی را برپا داشته اند، به خودی خود جریان تولید اطلاعات و به روز کردن و تازه نگه داشتن و نگهداری از آن ها، بحث و فحص و تحلیل های علمی، ترویج و آموزش تازه یافته های تاریخی و غور در هنر آباء و اجدادی و همچنین نظام نگهداری اطلاعات فرهنگی - هنری تولید شده، دچار نابسامانی و تردید است، چندان که تفاوتی میان موزه و انبار کالاهای متروکه به چشم نمی خورد. به موازات آن نیز کسی در کتابخانه های موزه فعال نیست و همچنین دغدغه ای برای مقایسه تطبیقی تاریخ علوم و مستندات باستانی نویافته با اخبار و حدیث روایت ها یا متون تاریخی نیست و همه چیز در این موزه ها تشریفاتی و غیر تولیدی، شاید هم زائد و یا عقیم جلوه می کند.

- نکته: هم چنان که تا چندی پیش تجربه هنری، فنی و علمی بیشتر از طریق سینه به سینه به نسل بعدی می رسید و با افزایش تجربه ها و نویافته ها بر آن به تدریج و نسل به نسل بارورتر هم می شد، شاید هنوز هم فرهنگ شفاهی که رو به محو شدن است، در میان استادان و شاگردان سنتی معماری و هنرهای بومی رابطه گویاتر و مثمیری نسبت به نظام آموزشی جدید هنر داشته باشد.

- نکته: مرمت کار بنای تاریخی در نوک پیکان عملیات اجرایی و روبرویی واقعی با اثر تاریخی قرار دارد و نتیجه کار او همچون تیغ دولبه است، از یک سو در صورت توفیق در سر انجام یافتن برنامه از پیش اندیشیده پیش روی او؛ در جهت شناخت نسبی کارآیی و کالبد و ممیزات همه جانبه اثر، تثبیت وضع موجود، پیشگیری از آسیب های بیشتر، استحکام بخشی، احیاء سیمای اصیل اثر، معرفی و بهره برداری از آن، مراد حاصل است و زهی سعادت. اما در صورت بروز کمترین سهو و اشتباه در هریک از مراحل شناخت تا بهره برداری و معرفی اثر که تقریباً راهی است بی بازگشت، علاوه بر عدم امکان جبران خسارت مالی و فرهنگی و کج نمایاندن اثر، احتمال بروز جعل در تاریخ و ثمره ضد ارزش فرهنگی و بد آموزی و بسیاری دیگر از خسارت های واقعی خواهد بود که شاید بدترین صورت آن

**مرمت گر آثار تاریخی با همه تعلق خاطر خود
به اصالت معماری و شهرسازی بومی تنها
مانده است. زبان مشترک آشنایی در میان
مرمت کار، کارفرما و مردم مخاطب خود جاری
نشده و هریک از موضع خود کلامی را به کار
می برند که دیگری دریاقتی متناقض از آن دارد.**

بد آموزی و انحراف از مثنی اصیل فرهنگی باشد. از این رو موقعیت مرمت گر و کار های مرمتی برای نسل حاضر و نسل های بعدی، آماج همه گونه توقع و انتظار و انتقاد علمی، نکته سنجی های تاریخی و ظرفیت سنجی های هنری است.

- نکته : امروزه مرمت کار فارغ التحصیل از دانشگاه، یا می بایست دست اندر دست آزمایشگاه ها و گروه های پژوهشی، هنری، وابسته به محور مرمت اثر، دین علمی خود به فرهنگ ملی را به پردازد، (که هنوز تا فراهم آمدن تشکیلات و مدیریت و برنامه ریزی زمینه های ایجاد آن ها و به بهره برداری رسانیدن متعالی یک این چنین دامنه هایی گسترده از فعالیت فاصله زیاد است) و چندان هم نمی توان انتظار داشت که همچون دیگر سرزمین های فرهنگی پیشرفته غربی مجهز شد و یک شبه این عقب ماندگی را جبران کرد. راهی دیگر هم مرمت به شیوه سنتی بود، که مرمتگر با جان و دل و عشق هرچه در توان داشت به کار گیرد و در مقابل استاد فن زانو زده با تواضع سنتی و پشتکار بیاموزد آن چه را که نمی داند و به کمک استادکاران سنتی که تجربه خود را از فرهنگ شفاهی مواج در جامعه آموخته اند، به مرمت و نگهداری و معرفی اثر فرهنگی به پردازد، هم چنان که تا چندی پیش تجربه این کار خطیر را بر عهده داشت. چنین به نظر می رسد که با وجود خیل تخریب و موج نوسازی های کلان اخیر که در قید حفظ نظام و ارزش های فرهنگی و اهمیت تجربه های تاریخی ساخت و ساز سنتی نیست و گستاخانه به تخریب آن می پردازد. مرمت گر آثار تاریخی با همه تعلق خاطر خود به اصالت معماری و شهر سازی بومی تنها مانده است. زبان مشترک آشنایی در میان مرمت کار، کارفرما و مردم مخاطب خود جاری نشده و هر یک از موضع خود کلامی را به کار می برند که دیگری دریافتی متناقض از آن دارد. مرمت کار، زبان آشنای مربوط به ساخت و ساز سنتی، سنت شفاهی و معماران تجربی خالق آثار شاخص تاریخی را از دست داده است. و نیز به نظام به هم پیوسته فرهنگ پیشرو مجهز نشده است. ضمن این که ابتکار عمل رادر دست ندارد، در انتظار دستور العمل هایی برای عقد قرار داد با بخش خصوصی نشسته است، بی آن که صورت مسئله روشن باشد یا فرصت آموزش نیروی انسانی ناظر بر حسن انجام کار را داشته باشد. به خودی خود موضوع شرح خدمات صورت مسئله که خود مبهم مانده بود، ردیفی از عنوان های ناشمرده داشته و در پایان سال مالی میزان کار انجام شده با کدخداهایی و رأی اصلاح، با یک امضا تحویل داده می شود، بی آن که کیفیت کار تمام شده ارزیابی شده باشد.

ظاهراً مرمت کار و معمار بناها و محوطه های تاریخی چاره ای جز رمز گشایی هویت اثر از تحلیل همجواری لایه ها و مواد و مصالح مانده های بناها و محوطه ها و شهرها و مقایسه تطبیقی اجزای متناظر آن ها با یکدیگر ندارد و تنها با آزمایش های سالیابی می

تواند نتیجه گیری مطمئن تری را ارائه کند. اما پرسشی در پیش است، چگونه؟ آن هم در هنگامی که خودی نبودن زبان و انگیزه مطالعات باستان شناسی و بیگانگی فلسفه تاریخ، فلسفه های علم و هنر را در برابر خود دارد که با فرض فراگیری و آشنایی با آن ها، مردم بومی، از کارفرما گرفته تا مسئولین تخصیص اعتبار برنامه و بودجه و مراجع قانونی و دیگران کمتر با آن سر و کار داشته و زبانی مهربان و کار آمد برای گفتگو ندارند.

شاید در فرهنگ عمومی رایج در این کشور، باستان شناسی، علمی غیر بومی تلقی شود که متعلق به بیگانه است؛ یا دست کم این که قاطبه مردم با آن اُخت نیستند. در چنین شرایطی، مرمت کار بدون آشنایی با فلسفه نانوخته مرمت، همچنین فلسفه نانوخته معماری و فلسفه تاریخ و هنر، می بایست به کاری به پردازد که عناصر تعیین کننده محورهای اجرایی آن استوار است بر شناخت همه جانبه هنربومی، مردم شناسی و علم باستان شناسی سره بومی، علمی که هنوز پا نگرفته و تاریخ اصیل این سرزمین که نا نوشته مانده است. مرمت کار تحصیل کرده، صرف نظر از این که مرمت را در چه مکتبی یا در چه کشوری و با چه زبانی آموخته است، مصداق هایی غیر بومی را در ضمن دوران آموزشی در پیش رو داشته، حال با بنایی سنتی روبرو است که تا کنون مضامین پیچیده آن را نخوانده تجربه نکرده است.

معماران سنتی که تا یکی دو قرن گذشته تاب آورده و توفیق تداوم تجربیات گذشته را داشتند، با ایثار جان و قلب و روح خود توانسته بودند خود و جامعه را ارتقاء بخشند و در سامان فضاهایی متناسب با رفاه کارفرمایان و مخاطبان خود سهیم باشند.

خودی نبودن زبان و بیان تاریخ جدید و مطالعات باستان شناسی و تدوین تاریخ هنر و گذشته مردم این سرزمین، بیگانگی با فلسفه تاریخ و فلسفه علم را به بار آورده است و اینک با فرض آشنایی با این زبان و بیان، قاطبه مردم از کارفرما گرفته تا مسئولان برنامه ریزی کشور و مبتکران تخصیص اعتبار و مراجع حقوقی و قانونی کمتر با این گونه مضامین سرو کار داشته و کمتر زبانی مهربان برای گفتگو در این زمینه دارند.

شاید در فرهنگ عمومی جاری، باستان شناسی و تاریخ و ارزیابی هنر و معماری، مضمون علمی غیر بومی و متعلق به بیگانه تلقی شود و یا دست کم این که با این مباحث کمتر آشنا سرو کار داشته باشند.

در چنین شرایطی، مرمت کار بافت شهری و بنای تاریخی، بی در دست داشتن، فلسفه بومی مرمت، معماری و هنر و تاریخ و زبان و بیان بومی رایج در این گونه امور، به کاری می پردازد که مرکب است از رشته های هنری گوناگون، مردم شناسی، باستان شناسی و تاریخ و معماری و طراحی شهری. با این ترتیب مرمت کار تحصیل کرده که مصداق های غیر بومی را در دوران آموزش دانشگاهی در پیش رو

داشته، حال با بنای سنتی و پشتوانه تجربه های چندین هزار ساله معماری آن روبرو شده است، بی آن که از نسل معماران تجربی و هنرمندان سنتی کسی در کنار او مانده باشد.

جز بناها و بافت شهرهای تاریخی که بر پا و ملموس هستند و شاید بتوان به امور جاری و تثبیت آن ها پرداخت، حفاظت و نگهداری و تثبیت اسناد و مدارک هنری و معماری در محوطه های باستانی که در آن ها کاوش های باستان شناسی علمی صورت گرفته و دانشمندان غیر بومی تاریخ هنر و معماری این سرزمین را در انکای به یافته های خود از درون آن ها نگاه داشته اند، از دیگر وظایف فراموش شده ای است که از زمان اندیشیدن به آن ها عقب مانده ایم.

نکته: باستان شناسان غیر بومی که پیش از جنگ جهانی اول در ایران مشغول به کار بودند، تنها به استخراج اطلاعات مورد علاقه خود پرداخته و کمتر به ماندگار کردن، نگهداری، مرمت و تثبیت وضع موجود و اسناد یافته های خود پرداخته اند. اشیاء فرهنگی تاریخی ذیقیمت و مشاهده همجواری لایه های آوار بنا و غبار زمان برای ایشان غنیمت بود و همچنین بلا معارض بودن اظهار نظر های ایشان. بجز محوطه هایی تاریخی که نام طلایی و زرین با خود داشتند، با جایزه و تشویق قاچاق عتیقه مورد کند و کاو سود جویان و نابخردان نابود گردید، طی پنجاه سال و بیشتر محوطه های غنی و شاخص فرهنگ جهان باستان همچون ری باستان، تپه حصار دامغان، سیلک، شوش، هگمتانه، ملایر، تخت جمشید، پاسارگاد، بیشاپور، فیروز آباد، چغازنبیل، جرجان شهداد (خبیص) کرمان، تخت سلیمان و بسیاری دیگر از محوطه های تاریخی و پیش از تاریخی و حتی مساجد و زیارتگاه های دوران اسلامی مورد کاوش و بررسی قرار گرفت ولی بدون توجه به ضرورت نگهداری، مرمت و سامان حتی موقت آن ها همچنان رها مانده اند.

نکته: معماری؛ حرفه ای فنی، هنری یا کاری است گروهی و بجز سلسله مراتب گروه های کارشناسی تا نیروی کارگری؛ کارفرما، مخاطبین طرح، بهره برداران از فضای معماری، همسایگان و شهروندان حال و آینده نیز به نوعی در ارتباطی مستقیم و غیرمستقیم به طور دائمی یا گاهی گذاری ناظر بر اثر معماری هستند. مرمت یک اثر معماری آن هم مرمت یک اثر تاریخی به مراتب با طیف های گسترده تری از جامعه روبرو است و جز این گروه های هنری و مردم شناسان و فرهنگیان نکته سنج و متقدان، بیشتر به آن توجه دارند.

مرمت کار بناهای تاریخی و بافت شهر سنتی افزون بر این که در نوک پیکان عملیات طراحی و اجرایی است، در همان حال در نوک پیکان تاریخ معماری و شهرسازی از نقطه نظر کشف و شناسایی ارزش های ممتاز شناخته نشده، ثبت و ضبط و مستند سازی و معرفی آن ها نشسته است و بسیاری از کم و کسری ها و تأخیر های

دیگر شاخه های علمی دانشگاهی؛ هنری، مردم شناسی و باستان شناسی در مسئولیت های او متجلی خواهد شد؛ از آن جا که مخاطبان او را کارشناسان فلسفه، هنر، تاریخ، معماری و شهرسازی تشکیل می دهند، شایسته است که پاسخگویی، انتقادات و نکته سنجی های مخاطبان داخلی و خارجی باشد یا در غیر این صورت به نقض غرض پرداخته و هرآن چه از نظر او دور مانده باشد؛ آن ارزش های نادیده گرفته شده را نابود ساخته است.

پس چرا نمی پوشیم آن چه را خود یافته ایم؟

روشن است که با شعارها و ابزار احساساتی که اشک شوق غیرت و دریغ و حسرت را برای لحظه ای به چشم دست اندر کاران حفاظت بناهای تاریخی و کارشناسان مرمت و خدمت گذاران میراث فرهنگی کشور می جهانند، تنها ما را با توفیقی نسبی در انجام وظایف روزمره همراه خواهد ساخت، که پاسخگویی نیازهای واقعی و کم و کسری های موجود نیست و پس از مدتی به تدریج دچار مشکلات اداری و نابسامانی بیشتر در امور مرمت و معماری سنتی خواهد کرد. با این حال به مصداق تا ریشه در آب است امید ثمری هست تا هنگامی که محوطه های باستانی و بناهای تاریخی بر پاهستند می توان به جاودانگی آن ها اندیشید. اگر طومار مادی و معنوی این ته بساط هم در گرویدار ساده اندیشی ها و بی توجهی نسل حاضر همچون دوران بی خبری نسل گذشته در هم پیچیده شود، از آن گذشته بر ارج که نسل اندر نسل از بنیان گزاران فرهنگ انسان زمینی بودند، چیزی جز گزارش های غیر بومی دانشمندان غربی نخواهد ماند.

ولی این کار سال ها است که به تعویق افتاده است و ایشان همگام با تدارک سرگذشت پیشرفت های علمی و مستند سازی و معرفی فرهنگ خویش با اشتباهی باور نکردنی همه دستاوردهای فرهنگی ملل شرقی را در پوششی از هاله علمی؛ از آن خود نموده و همچنان که موزه های سرزمین های غربی آکنده از نمونه های اصلی آثار بی بدیل شرقی و از جمله ایران است، همچنان به مسائل فرهنگی و هنری و تولید اندیشه های پیشرفته مهارت پیدا کرده اند و ما تازه در آغاز راه دچار تردید شده ایم.

این مهم عملی نیست مگر این که همچون دوره های اعتلای فرهنگی این سرزمین، فرزندان خلف مردم فرهنگی با عزمی و اراده ای یک پارچه، هم عمیقاً خواهان ماندگاری میراث جاویدان فرهنگ نیاکان خویش باشند، هم تشنگی و اشتیاهی سیری ناپذیر برای شناخت تاریخ معماری جهان و جهان ایرانی پدید آورند و هم با تربیت نیروی انسانی متخصص در رشته های گوناگون پژوهش های باستان شناسی، تاریخ معماری و منشور مرمت معماری ایرانی، و تشکیل موزه و مرکز اسناد ملی در اندازه هایی متناسب با فرهنگ تاریخی این سرزمین و میراث فرهنگی مانده از این رهگذر طولانی همت گمارند.